## اشاره:

مسئله هشتم این بود که مرحوم سیّد فرمودند: «التّقلید هو الإلتزام بالعمل بقول مجتهدٍ معیّن و إن لم یعلم بعده بل و لو لم یأخُذ فتواه فإذا أخذ رسالتهُ و التزم بالعملِ بما فیها کفی فی تحقّق تقلیدٍ»

ظاهر کلام مرحوم سیّد در مسئله هشتم این است که تقلید عبارت است از التزام به عمل به نظر مجتهد بدون اینکه حجّت تفصیلیه‌ای بر مسئله داشته باشد، این متن عروه و کلام مرحوم سیّد است.

در اینجا قبل از اینکه به اقوال به آن معنا برسیم خوب است که ببینیم این فرایند مراجعه به کارشناس و صاحب‌نظر چه نوع فرآیندی است و بر اساس آن، احتمالات موجود در حقیقت تقلید را بیان کنیم و ضمناً آن احتمالاتی که قائل دارند اشاره کنیم تا به بررسی مسئله برسیم.

مقدمتاً این فرایند به این شکل است که، وقتی که کسی نیاز به مراجعه به خبره و کارشناس در یک موضوعی دارد علی‌القاعده این سیر را به این ترتیبی که عرض می‌شود می‌پیماید و درواقع بعد از اینکه عقل شخص گفت که باید به کارشناس و خبره مراجعه کند این مسیر طی می‌شود:

فحص: ابتدا باید فحص کند از کارشناس و خبره، که گاهی واضح است و نیازی به فحص ندارد ولی گاهی به فحص نیاز دارد، که این در جایی است که خبره و کارشناس واضح نباشد.

تعرّف و معرفت: بعد از فحص، شخص نسبت به خبره و کارشناس شناخت پیدا می‌کند و درواقع او را معیّن و معلوم می‌کند.

شناخت رأی: پس از شناخت کارشناس، شخص رأی و نظر او را می‌شناسد و نسبت به آن معرفت پیدا می‌کند.

عمل: بعد از شناخت کارشناس و شناخت رأی او به دستورات او عمل می‌کند.

این سیر ساده مسئله است که ابتدا شخص باید کارشناس را بشناسد که گاهی این شناخت نیاز به فحص دارد و گاهی هم نیاز به فحص ندارد، و رأی او را باید مشخص کند و بعد از مشخص شدن رأی او نسبت به آنچه کارشناس گفته است عمل می‌کند.

منتهی در میانه این مراحل و فرآیند گاهی می‌شود چیزهای دیگری را هم تصوّر کرد. یکی از آن‌ها التزام قلبی است، به این معنا که بگوییم شخص فحص کرد و کارشناس را شناخت، رأی او را هم در مسئله شناخت و التزام قلبی هم نسبت به رأی او پیدا کرد و مرحله بعد هم که همان عمل به رأی کارشناس است بر اساس التزام و شناخت است. البته التزام در این میان خیلی نقش ندارد اما گاهی می‌تواند باشد و می‌تواند هم نباشد.

این حالت طبیعی است که وقتی که شخص در مسئله‌ای که خود او اجتهاد و شناخت تفصیلی ندارد و می‌خواهد به کارشناس مراجعه کند باید کارشناس را پیدا کند و نظر او را بشناسد و به آن هم عمل کند.

### بررسی احتمالات حقیقت تقلید

حدود 9 احتمال وجود دارد که قابل تکثیر هم می‌باشد، به دلیل اینکه می‌توان بعضی از این‌ها را با بعضی دیگر جمع کرد. احتمالات مهم در تعریف تقلید و بیان حقیقت تقلید به ترتیب زیر می‌باشد:

#### احتمال اول:

این احتمال یک مقدار بعید به نظر می‌رسد اما می‌توان آن را به‌عنوان احتمال ذکر کرد و آن اینکه بگوییم تقلید از کارشناس یا مجتهد عبارت است از همان مرحله شناخت کارشناس و مجتهد. درواقع همین‌که شخص نسبت به کارشناس شناخت پیدا می‌کند تقلید است. به‌عبارت‌دیگر بعد از اینکه شخص جستجو کرد و مشخص شد که آنکه بر او لازم است از آن تقلید بکند این مرجع است و همین شناخت که پیدا شد ممکن است کسی بگوید این تقلید است و اصل را شناخت شخص در نظر بگیرند، که البته در اقوال دیده نشده است که کسی این قول را اتخاذ کند ولی امکان این وجود دارد که کسی این احتمال را بدهد.

#### احتمال دوم:

احتمال دوم این است که بگوییم اینکه شخص بعد از شناخت، التزام قلبی پیدا می‌کند که البته این التزام قلبی الزامی نیست که اینجا محقق بشود ولی می‌تواند محقق بشود. درواقع بعد از اینکه شخص، مرجع را شناخت ملتزم شده است به اینکه به آراء و نظرات او عمل بکند. این التزام قلبی در اینجا مقصود است که احتمال دوم همین است.

التزام قلبی همان چیزی است که در باب ایمان راجع به آن بحث می‌شود که حقیقت ایمان چیست؟ و در جواب گفته می‌شود که حقیقت ایمان همان ایمان قلبی است که در آنجا تعبیر به باور می‌کنند و به عبارتی به آن عقد القلب گفته می‌شود. اینجا هم همان مسئله است که شخص بعد از اینکه مرجع را شناخت در درون خویش قرار می‌گذارد و تصمیم می‌گیرد که در زندگی به آراء این شخص عمل کند و لو اینکه آراء را نمی‌داند و شناختی نسبت به آن‌ها پیدا نکرده است و یا رساله او را پیدا نکرده است ولی تصمیم به انجام آراء مرجع گرفته است و اگر هم از او بپرسند می‌گوید تصمیم دارم که زندگی‌ام را بر اساس آراء ایشان تنظیم کنم.

دقت شود که این التزام با التزام اجمالی که ممکن است هر شخصی داشته باشد متفاوت است. ممکن است یک شخص متدیّنی التزام اجمالی دارد که از یک مجتهدی تقلید خواهم کرد، این التزام ملاک نیست، بلکه التزام به انجام آراء شخص معیّنی که انتخاب کرده است ملاک است که این التزام بعد از شناخت مرجع حاصل می‌شود.

این احتمال دوم است که این قائلانی هم دارد و البته کم هم نیستند، و شاید بتوان به مشهور متقدّمین نسبت داد، خودِ مرحوم سید یزدی هم همین احتمال را بپذیرفته است. در متأخرین از سیّد و محشّین عروه اندکی از بزرگان هم به همین سمت رفته‌اند.

#### احتمال سوم:

احتمال سوم این است که بگوییم تقلید عبارت است از اقدامات عملی که نشان‌دهنده انتخاب شخص باشد و نه اینکه لزوماً همان رأی و نظر مرجع را انجام داده باشد، بلکه یک سری اقدامات عملی که حاکی باشد از اینکه این مرجع را انتخاب کرده است و این مرجع کسی است که او تشخیص داده است که باید از او تقلید کرد. مثل اینکه رساله مرجع را تهیه کرده است و از این قبیل کارها.

البته این احتمال سوم چند حالت دارد:

گاهی گفته می‌شود اقدامات عملی و کارهایی که نشانه التزام باشد، یعنی التزام را هم در اینجا مفروض می‌گیریم.

و یا اینکه التزام نیست، بلکه همین‌که این اعمال نشان‌دهنده شناخت شخص باشد نسبت به آن مرجع.

و در اینجا این مراتب پیش می‌آید که آن التزام یا تعرّفی که در مرحله قبل بود، جزء مفهوم باشد، یا شرط صدق این باشد و یا اینکه یکی باشد و دیگری نباشد. این‌ها احتمالاتی است که در اینجا می‌توان آورد و ما به دلیل به درازا کشیدن مطلب از تفکیک آن صرف‌نظر کردیم.

ولی در حالت کلی این احتمال سوم این‌گونه است که در تحقق تقلید رفتارها و اعمالی صورت پذیرد که نشان‌دهنده شناخت مرجع، انتخاب او و یا التزام او باشد.

این احتمال با این شکل شاید نتوان قائلی را به آن نسبت داد.

#### احتمال چهارم:

این احتمال دارای قائلان زیادی است و البته قول نسبتاً رایجی است و آن اینکه بگوییم تعلّم آراء مجتهد عبارت است از تقلید. به این معنا که تقلید عبارت است از اینکه شخص نظر مجتهد را یاد بگیرد برای اینکه عمل کند (یادگیری برای عمل).

گاهی شخص قرار و التزام دارد که نظرات این مرجع را عمل کند که این‌ها شامل احتمال چهارم نمی‌شود، بلکه آنجایی که مثلاً شخص به حج رفته است و در فلان مسئله بررسی کرده و دیده است که نظر فلان مرجع این است و این مسئله را دیده و یاد گرفته است برای عمل. این تعلّم للعمل در حقیقت به‌عنوان تقلید گفته شده است.

البته ضمن این تعلّم فروض متعددی می‌توان آورد که فعلاً ما در یک عنوان کلّی جمع کردیم و تعلّم تفصیلی للعمل را گفتیم، که شخص مسئله را دقیق بداند برای عمل، و احیاناً متذکر آن هم باشد. درعین‌حال فروض دیگری هم می‌توان در اینجا آورد، مثل اینکه بگوییم مطلق تعلّم، تقلید است، یا اینکه تعلّم همراه با تذکّر باشد و یا تعلّمی که نسیان کرده است و...

پس اینجا چند سؤال پیش می‌آید:

* یکی اینکه تعلّم مطلق است یا للعمل؟ در اینجا غالباً کسانی که این احتمال را قبول کرده‌اند می‌فرمایند تعلّم للعمل، و الاّ اینکه کسی مثلاً نظرات مراجع را به‌طور معمولی مطالعه می‌کند، شامل نمی‌شود.
* سؤال دیگر اینکه، تعلّم همراه با تذکّر مقصود است یا مطلق؟ که در اینجا هر دو صورت را می‌توان در نظر گرفت که بگوییم تقلید عبارت است از تعلّم آراء شخصی همراه با تذکر به آن و یا اینکه مطلقاً باشد و لو اینکه الان فراموش کرده است.
* و سؤال سوم این است که ممکن است کسی بگوید تعلّم بما هو تعلّم تقلید است و یا تعلّم همراه با التزام؟ که غالباً مقصود نفس تعلّم است و التزام جزء آن نیست.

غالباً کلمه «أخذ» که استفاده می‌شود مقصود تعلّم است و اینکه در اینجا عبارت «أخذ فتوی» استفاده شده است مقصود تهیه رساله و این‌ها نیست بلکه به معنای فراگیری و تعلّم است، مگر اینکه قرینه‌ای داشته باشد که معلوم شود مقصود از أخذ گرفتن رساله یا معنای دیگری است. و گاهی هم مقصود از أخذ التزام است و گاهی هم مقصود همان تهیه رساله است.

این احتمال چهارم نیز قائلانی دارد که از مهم‌ترین ایشان مرحوم صاحب کفایه است. در پایان کفایه و بحث اجتهاد و تقلید ملاحظه می‌کنید که ایشان فرموده‌اند تقلید همین تعلّم است و التزام را نفی کرده‌اند.

نکته: تعلّم للعمل را دو نوع می‌توان معنا کرد، گاهی گفته می‌شود تعلّمی که درواقع به عمل منتهی بشود و گاهی تعلّمی که به‌قصد عمل باشد. همچنین می‌توان جمع این دو را نیز در نظر گرفت که اگر جمع این دو باشد عمل هم دخالت پیدا می‌کند، البته نه در مفهوم بلکه محقق مفهوم است.

اما آنچه معمولاً در احتمال چهارم ظاهر کلمات است این است که تعلّم به‌قصد عمل است و نه منتهی عمل، همین‌که شخص یاد بگیرد که عمل کند و لو اینکه منتهی به عمل نشود. و لذا کسانی که می‌گویند بعد از فوت یک مرجع، باید باقی باشد بر مسائلی که تقلید کرده است و مسائلی که یاد گرفته است برای عمل ولی هیچ‌گاه عمل نکرده است، بنا بر اینکه بگوییم تقلید تعلّم برای عمل است این شخص و لو اینکه به بخشی از مسائل مرجع میّت عمل نکرده است اما همین‌که آن‌ها را یاد گرفته است تقلید کرده و باید باقی باشد. مثل اینکه کسی احکام حج را از مرجع خودش یاد گرفته است اما در زمان حیات او مشرف نشده است و بعد از فوت مرجع به حج مشرف می‌شود، این شخص باید اعمال خود را طبق فتوای همان مرجع انجام دهد.

#### احتمال پنجم:

این احتمال با احتمال‌های قبلی متفاوت است و درواقع به این صورت است که اصلاً تقلید این نیست که کسی مرجع را تشخیص بدهد (احتمال اول)، و این نیست که التزام قلبی به نظر شخص معیّن داشته باشد (احتمال دوم)، همچنین تقلید این نیست که شخص مقدّمات شناخت و اعمالی که حاکی از انتخاب مرجع باشد انجام دهد (احتمال سوم)، و حتّی تقلید یادگیری به‌قصد عمل کردن هم نمی‌باشد (احتمال چهارم). بلکه تقلید همان عمل است، منتهی عملی که مستند به فتوا باشد.

آنچه با آن تقلید محقق می‌شود این است که شخص عمل کند به استناد فتوای آن مرجع، و لذا آن مقدّمات شناخت و ... لازم است ولی فقط به‌عنوان مقدّمه، آنچه با آن تقلید محقق می‌شود این است که شخص فعل را به استناد فتوای مرجع انجام بدهد، «العمل مستنداً» و یا «الاستناد فی العمل» که این دو تعبیر کمی با هم تفاوت دارد که الان به آن نمی‌پردازیم.

در امور عرفی هم همین‌طور است که مثلاً وقتی کسی به طبیب مراجعه می‌کند، تقلید از او زمانی است که دارو را به استناد نظر طبیب مصرف کند و نه آن زمانی که او را پیدا کرده است و به او مراجعه کرده و نسخه گرفته و ... بلکه آن تقلیدی که پیروی است زمانی است که دارو را مصرف می‌کند. پس تقلید همان تبعیت و پیروی است که در فقه هم همین‌طور است، مثلاً ظهر جمعه که کسی می‌خواهد به تکلیفش عمل بکند تقلید به این معنا است که شخص آنچه نظر مرجعش می‌باشد انجام دهد و اگر نظر مرجع نماز جمعه است، نماز جمعه بخواند، وقتی که مشغول به نماز جمعه شد به استناد رأی این مجتهد، تبعیت و تقلید کرده است.

البته چون در اینجا گفته می‌شود «استناداً إلیه» علی‌القاعده شخص باید رأی مرجع را بداند، چراکه اگر نداند که نمی‌تواند عمل خود را مستند کند به نظر مرجع. در اینجا هم البته این بحث وجود دارد که بگوییم قصدِ استناد و یا استناد در عمل و لو اینکه قصد نداشته باشد، ولی در هرکدام از این دو بگوییم باید شناخت نسبت به مرجع و نسبت به رأی او حاصل شده باشد.

نظر بسیاری از محشّین عروه و فقهای متأخر همین احتمال است که می‌فرمایند «عمل مستنداً»، امثال مرحوم آقای خویی یا ظاهراً حضرت امام و جمع زیادی از فقها.

پس تقلید عمل مستند به نظر به مرجع شد و اگر کسی تمام فتاوا و نظرات مرجع را هم یاد گرفته باشد ولی عمل نکرده باشد تقلید صورت نگرفته است، و لذا اگر بقاء بر میّت گفته می‌شود به معنای بقاء بر نظراتی که عمل کرده است می‌باشد و صرف یادگیری آن‌ها کافی نیست.

#### احتمال ششم:

احتمال ششم عمل است ولی نه عمل مستند، بلکه عملی که استناد نمی‌کند، مثلاً شخص می‌داند که نظر این مرجع این است که نماز جمعه تعیینی است و شخص هم نماز جمعه را می‌خواند ولی نه به استناد و به خاطر اینکه نظر مرجع این بوده است اما اجمالاً می‌دانسته که نظر او این‌چنین است. به‌عبارت‌دیگر عمل شخص ناشی از نظر مرجع نیست ولی منطبق بر نظر او است.

#### احتمال هفتم:

این است که شخص عملی را انجام بدهد به‌نحوی‌که می‌داند نظر مرجع این است و یا اینکه اصلاً به دنبال یادگیری هم نبوده و رجاء مطابقه دارد و می‌گوید ان‌شاءالله که نظر مرجع هم همین است. در اینجا دیگر نه استناد است و نه التزام بلکه عمل است با رجاء به مطابقه.

#### احتمال هشتم:

این احتمال که مرحوم آقای حائری نیز قائل به آن هستند است که تقلید همان عملی است که مطابق با رأی مرجع باشد، چه شخص علم داشته باشد، چه امید و رجاء مطابقت داشته باشد و چه هیچ‌کدام نباشد و همین‌که عمل شخص مطابق با نظر مرجع می‌باشد را تقلید گویند و لو اینکه او مرجع را نشناخته است و مسئله را هم یاد نگرفته و التزامی هم نبوده است و فقط عملی را انجام داده است که اتفاقاً این عمل با نظر مرجع مطابق است، همین کافی است. یعنی تقلید مفهوم عامی دارد که شامل این هم می‌شود.

مرحوم آقای حائری در شرح عروه خود به جدّ از این احتمال دفاع کرده و تمامی آراء قبلی را که قائلینی هم داشت کنار گذاشته‌اند.